



16 اکتبر 2015



فرهاد لیبیب

پیرامون یک بُهتان - (علل اصلی جنگ صافی) قسمت دوم و اخیر

در بخش نخست علل بر افروختگی مردم کنر ها را به بررسی گرفتیم . در آنجا دیدیم که چی عواملی باعث خشم آنها شده بود ؟. اینکه خواسته های مردم بر حق بود و یا خیر ، اینکه تصمیم حکومت به جا بود و یا نی ؟ آیا امکان آن وجود داشت که از این بر افروختگی و اشتعال جلو گیری گردد ؟ آیا راه دیگری برای حل موضوع میسر شده میتوانست ؟ جواب این سوالات موضوع بحث نمی باشد . ما در اینجا فقط رویداد ها را دنبال می کنیم که مردم چگونه خشمگین شده و جنگ چگونه آغاز شد ؟ به دنباله بخش قبلی ، حال میپردازیم که جنگ چگونه شعله ور گردید ؟ .

محترم عبدالمالک صافی کنری ، در مضمونی تحت عنوان "د کنر د ساپو جگره" که در سال 2001 به نشر رسیده و منایع خود را ملیت های برادر شماره 12 سال 1364 و چشم دید های قوماندان متقاعد مطیع والله خان ذکر کرده چنین مینوسد : " (1) در این هنگام مقامات حکومت برای حاکم کنر و کوز کنر هدایت دادند تا یک بلوک عسکر با بعضی مامورین نخست به "دره مزار" رفته ، چهار دوره از سن 18 - 27 سالگی بر علاوه گدام های مالیات ، چیلک (چهل یک) ها را فوراً جمع و جوانان را به عسکری جلب نماید . وقتی مامورین حکومتی به دره مزار رسیدند ، مردم (مادی خیل صافی) بالای آنها حمله نموده ، کتاب ها و سجل های آنها سوختانده ، آنها را لت و کوب نموده ، دو باره به ولسوالی رجعت دادند . " او در ادامه مینوسد " مردم قبلاً پلان جنگ را ساخته بودند به این قرار که نخست در "دره دیوگل" جنگ را براه انداخته و بعد از آن منظمآ جنگ را آغاز نمایند . روی این پلان به غیر از صافی های دره پیچ دیگران منتظر آغاز جنگ بودند . در چنین اوضاع و احوال ، ناگهانی جنگجویان دره دیوگل بالای ولسوالی چوکی حمله و آنرا تاراج نمودند . دیگران از این حمله بیخبر بودند ، به غیز از جنگجویان دره ی "بایدیل" به سر کردگی میر سلام خان "

"جنرال میر احمد مولایی" که در این وقت به حیث قوماندان فرقه مشرقی ایفای وظیفه مینمود ، شروع جنگ را در کنر ها چنین به نگارش میکشد . (2)

"9 برج سرطان 1324 ساعت 23 تلفون نایب الحکومه از جلال آباد آمد که یک مرتبه جلال آباد بیایید . گفتم آب دریای فتح آباد زیاد است ، شما یک موتر لب دریا بفرستید ، با آن هم حرکت میکنم . ذریعه تلفون به عبدالروف خان غند مشر 23 امر دادم چهار کندک آماده ی حرکت و تیاری باشنند . به لب دریا رسیدم . به کمک دریور و یک نفر عسکر دریشی ام را کشیده ، از آب عبور کردم . موتر لاری لب دریا ، توسط سر مامور آورده شده بود . ذریعه موتر مذکور طرف جلال آباد حرکت کردم . سر راست به باغ شاهی رفتم . نایب الحکومه با رنگ باخته نشسته بود . چون مرا دید استقبال کرد . گفتم چی خبر است ؟ گفت مشاهدات شما همه درست بود . گفتم باز هم به مخبر های پانزده افغانیگی اعتماد کنید . گفت امروز چهار نفر پولیس به دره مزار عقب گدام حواله رفته ، یک تعداد نفر صافی به طور لشکر ، بر چهار نفر پولیس حمله و خلع سلاح نموده اند . دست های شانرا بسته به طرف شیوه سر داده اند و قراریکه پولیس ها گفته ، لشکر می خواهد دو تقسیم شده ، یک حصه به پل درونته ، پل را اشغال و یا تخریب نمایند ، یک حصه بزرگ شان از راه شیوه به جلال آباد حمله میکنند . پرسیدم لشکر به کجا رسیده ؟ گفت نظر به معلومات و اطلاع حاکم ، لشکر به زیری بابا که یک زیارت ابتدای سورگل میباشد جمع شده . پرسیدم به کابل اطلاع داده اید ؟ گفت: نی . گفتم : چرا ؟ گفت : ترسیدم والا حضرت قهر کنند . گفتم همه کار های شما جنبه ی احتیاط دارد ! فوری برای کندکمشر توچی ، عبدالطیف خان ، که به قشله ی عسکری بود تلفون دادم دو تولی فوری آماده ی حرکت باشد و به سر مامور امر دادم که موتر فوری از بازار تهیه و به قشله بفرستد . بعد به حضور سردار صاحب تلفون دادم . گفتند به حضور اعلیحضرت به ارگ است . خلاصه به حضور اعلیحضرت زنگ زدند ، سردار محمد هاشم صدراعظم ، گوشک را برداشت . گفت خیریت است ؟ عرض کردم

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکني دليکنيزي بني پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خیر و لولئ

سردار صاحب را کار دارم . ایشان گوشی را گرفتند . قضیه را گفتیم . موضوع را به حضور اعلیحضرت و صدراعظم گفتند . بعد از سه دقیقه برایم گفت : خواهش میکنم کوشش کنید اشرار به شیوه محدود شود. فردا قوه می رسد . به ایشان اطمینان و هم اطلاع دادم که خودم فوراً به طرف شیوه حرکت میکنم . قطعات ما هم آماده حرکت است ، شما مطمئن باشید .

فوری به وزیری تلفون و امر دادم. غند مشر گفت کندک ها آماده حرکت است ، یک روزه نان پخته را گرفته اند . امر دادم فوری حرکت کنند . من سر رشته موتر را میکنم و به پیش رویشان می فرستم ، به هر جا به موتر ها رسیدند ، سوار شوند ، خود شما اداره ی قشله را به درستی بکنید و بیدار باشید.

حال ساعت 3 است بعد از آن از عبدالغنی خان که حال حاکم شیوه مقرر شده ، پرسیدم چی خبر است ؟ وقتی که صدای مرا شنید گفت از کجا حرف میزنید ؟ گفتم از جلال آباد . بسیار خوش شد و گفت لشکر به زیر بابا جمع شده ، لیک تا حال حرکت نکرده ، منتظر لشکر دیوگل هستند . گفتم مطمئن باشید ، ساعت 8 نزدت می رسم . بعد از آن با نایب الحکومه به مشوره پرداختم . نایب الحکومه فرمودند این قوم بد بخت باید سخت سر کوب شود . خندیدم و گفتم : خدا کند که ما و شما را سرکوب نکنند . به حاکم شیوه گفتم مصارف یک غند را از حیث گوسفند و نان و چوب تهیه نمایید . به سر مامور امر دادم هر قدر موتر که به جلال آباد است ، حتی موتر های بوره را تخلیه و به دسترس عسکری بگذارید . وقتی که چهار موتر تهیه میشود به توسط یکنفر ضابط فرستاده شود . دو موتر چاونی رسیده ، تولی ها سوار شده ، ، امر دادم با دو نفر تولیمشر فعال به طرف درونته حرکت نمایند و در آنجا نقاط حاکم را اشغال و راه رفت و آمد را مسدود نمایید . اگر از اشرار اثری دیدید ، بصورت مدافعه ، نقاط حاکم و پُل را حفظ نمایید . فوری امر دادم به پُل تلفون نصب کردند . ساعت 3.40 رسیدن تولی را به پُل درونته اطمینان دادند . از عقب شان ذریعه موتر نان فرستاده شد . از طرف پُل خاطر جمع شدم . بعد از ادای نماز ، انتظار کندک های وزیری را می کشم .

5.15 از فتح آباد اطلاع دادند یک کندک به لب دریا رسیده و چهار عراده موتر هم رسیده و آب هم کم شده ، موتر ها میتوانند از دریا عبور نمایند . امر نمودم یک کندک فوراً ذریعه موتر ها به طرف درونته حرکت کند . موتر ها تهیه شده میرود یک کندک دیگر را هم امر دادم به طرف درونته حرکت کند . ساعت 6 از دریا عبور و به طرف درونته حرکت کرد . دو کندک را امر دادم به چونی جلال آباد برود . اول کندک محمد عمر خان صافی رسید ، یکی هم کندک مستقل دیدار علی خان . هر دو کندک به طرف درونته حرکت داده شد . الی ساعت 8 به درونته رسیدند .

خودم به طرف درونته حرکت و به نایب الحکومه گفتم موتر ها زود به طرف فتح آباد فرستاده شود ، و دو کندک را به چونی جلال آباد برسانند . به وزیری تلفون دادم که دو کندک را فوری به چونی جلال آباد حرکت بدهند . بعد از شیوه پرسیدم . اشرار به شیوه نرسیده ولی نایب الحکومه بسیار پریشان است . او را تسلی داده گفتم شما متوجه کار ها باشید . ساعت 6 اطلاع رسید که شش موتر عسکر از درونته به طرف شیوه گذشت . قدری خاطر جمع شدم . موتر من آمد . به طرف پُل حرکت کردم و به نایب الحکومه گفتم : متوجه سمت شنوار و خوگیانی باشید که از این طرف کدام انفلاق نکند .

در بین راه دیدم هشت موتر به طرف پُل حرکت می کند . ساعت 7 به پُل رسیدم . عسکر ها نیز رسیدند . دو کندک با یکمقدار جبهه خانه و بستره خفیف به داخل موتر . 7.30 به پُل رسیدند . فوراً عسکر ها را پیاده کرده از پُل عبور دادم و موتر ها نیز گذشت . دو موتر خالی نیز رسید . به ذریعه ده موتر دو کندک را با خود گرفته ، به طرف شیوه حرکت کردیم . ساعت 9.30 به شیوه رسیدیم عبدالغنی و مامورین و یک عده پولیس استقبال کردند . امر کردم برای یک و نیم هزار نفر سر رشته نان را بکنید . فوری به قریه ها نان حواله کردند . ساعت 10.50 کندک ها رسید . قرار اطلاع اشرار هنوز به دره مزار بودند و 12 اطلاع رسید که لشکر از دره مزار به طرف شیوه حرکت نکرده ، لیک به زیارت زیری بابا لشکری های شلوت و دره مزار را خواسته اند . لشکر امر شب و شماس هم با صافی ها ملحق شده ، لشکر دیوگل نیز در شرف آمدن است . شب را به شیوه گذشتانیدیم .

روز 10 سرطان 1324 ساعت 6 صبح امر حرکت صادر کردم . قوا باید به اسلام پور برود . به اسلامپور رسیدیم . قلعه سید عباس آغا را اشغال کردیم . عایله اش به داخل حرمسرای حرکت کرد . آبادی های خارج قلعه را به عسکر ها دادم . لوای اول فرقه اول هم به پُل رسیده عبور میکنند .

د پانوی شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

ساعت 10 اطلاع رسید که لشکری از زیری بابا حرکت کرده و تعداد لشکر به دوازده هزار نفر تخمین می شود . فوری یک کتک را امر دادم ، ساعت 15 بلندی های اطراف قلعه را اشغال کردند و از دور قوای اشرار دیده میشد که به طرف اسلامپور پیش می آمدند .

در این وقت یک بطریه توپچی هم نظر به امر قبلی که داده بودم رسید. بطریه ی مذکور 75 ایتالوی بود . توپچی را به نزدیک قلعه داخل موضع کرده ، امر آتش دادم . دو گروپ آتش اجرا کردند . اشرار مجبور به ستر و اخفا شدند . ساعت 17 دفعتا بالای تپه به صورت ناگهانی بالای یک تولی فیر کردند . محاربه جاری شدالخ.

بلی خواننده عزیز ! این بود علت بر افروختگی مردم صافی و اشتعال جنگ در میان دره های عمیق ، شاداب و دشوار گزار دره های کتر . قراریکه در دو سند متقابل دیدیم ، علت خشم مردم کتر مثله ای مکلفیت و جلب نظام و اشتعال جنگ ، حمله بر مامورین و پولیس که برای اصول اینکار به " دره مزار " رفته بودند .

باری با مرور اسناد فوق و رویداد ها دیده میشود ، آنچه را که مرحوم "ذکریای ابوی" مدعی شده اند ، نه با حقایق همسو و نه با منطق سازگار است .

در این قسمت میخواستم در رابطه با مرحوم "شاه محمد خان پیلوت قندهاری" و کارنامه های سرفرازانه اش چند سطری بنویسم ، گر چه اینکار چند روز وقت را برای جمع آوری اسناد و شواهد در بر گرفت ، اما بعداً از آن منصرف شدم ، تا حمل بر آن نگردد که با برخ کشیدن چنین اوصاف، بزرگی پدر کلانش را به نمایش قرار میدهد .

در اخیر عاجزانه ، با عالم نا توانی از همه پژوهشگران ، واقعه نگاران و مورخین آزاده کشور تقاضا میکنم که وقایع ، اسناد و شواهد را به دقت بررسی کرده ، حق را از باطل ، اصل را از نا اصل جدا سازند . تا هم حاصل کار شان استوار و ماندگار باشد و هم آینده گان را دچار سردرگمی و گمراهی نسازند . تاریخ ثابت ساخته است که "بار کج به منزل نمی رسد" و " آفتاب بدو انگشت پنهان نمی شود".

با عرض حرمت
ماخذ و رویکرد ها :

1 - د کتر دساپو جگره (1323 - 1326) نویسنده عبدالمالک کونری ساپی بر گردان نگارنده

2 - نا آرامی ها در میان صافی ها (صفحه 479) نوشته جنرال میر احمد مولایی

3 - امضای قرار داد با شوروی وقت دو سال را در بر گرفت .مشکلترین ماده آن گنجانبین ماده چهارم بود که در آن سرنوشت مردمان آسیای میانه رقم میخورد . در این ماده از طرف هئیت افغانی بالای مذاکره کنندگان روسی قبولانده شد که : خان نشین های آنطرف دریای آمو خود باید در حصه طرز حکومت و سر نوشت خویش تصمیم بگیرند ، نه روسها . (متن این قرار داد نزد نگارنده موجود نبود، شاید در نگاشتن کلمات اشتباه باشد مگر معنی آن طبق ماده 4 میباشد).

د پانیو شمیره: له 3 تر3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولئ